گفت‌وگوی «جوان» با ۲ تن از همرزمان مرحوم امیر غضنفر آذرفر از چهره‌های ماندگار دفاع‌مقدس

امام شخصاً به امیر آذرفر زنگ زد و تشکر کرد

■ علیرضا محمدی

«آقای سرهنگ آذرفر، ما به مردان جنگی چون شما افتخار می‌کنیم و داریم برای پیروزی شما دعا می‌کنیم.» این جملات پر مهر را حضرت امام خمینی(ره) در اسفند ۱۳۶۵ خطاب به «مرحوم امیر غضنفر آذرفر» گفته بودند. در آن مقطع زمانی، امیر آذرفر با درجه سرهنگی فرمانده لشکر ۶۴ ارومیه بود که طی عملیات کربلای ۷ ارتفاعات راهبردی منطقه از جمله ارتفاع بسیار مهم ۲ هزار و ۵۱۹ را از خاک عراق به تصرف در آورده بودند. امیر آذرفر از بنیانگذاران دوره‌های تکاوری و رنجری در ارتش ایران بود که سال‌ها در این نیرو خدمت کرد و خصوصاً در مقطع دفاع مقدس، یادگاری‌ها و خاطرات ارزشمندی از خود بر جای گذاشت. او که پس از پایان جنگ و حتی پس از بازنشستگی نیز همچنان حضور پررنگی در میادین مختلف داشت، ۱۵ بهمن امسال پس از تحمل سال‌ها ضعف جسمی که بخشی از آن ناشی از مجروحیت‌های دوران دفاع‌مقدس بود، درگذشت و به دوستان شهیدش پیوست. در گفت‌وگویی که با امیر سیدحسام هاشمی از همرزمان و امیر غلامحسین دربندی از راویان ارتش داشتیم، برگ‌هایی از زندگی جهادی این رزمنده جانباز دفاع‌مقدس را تقدیم حضورتان می‌کنیم.

دفاع پرس

امیر هاشمی

امیر سیدحسام هاشمی

از چه زمانی با مرحوم آذرفر آشنا شدید؟

امیر آذرفر ورودی سال ۳۸ یا ۳۹ در ارتش بود و نسبت به من کسوت بیشتری داشت. ایشان دوره‌های رنجری و چتربازی را در امریکا پشت‌سر گذاشت و در بازگشت به ایران یکی از بنیانگذاران رنجری در ارتش محسوب می‌شد. هم از این جهت و هم به جهت خوشنامی که داشت، در بین نیروهای ارتش یک چهره شناخته شده به شمار می‌آمد، اما همرزمی من با ایشان به سال ۱۳۵۹ برمی‌گردد؛ منظورم مقطعی است که از نزدیک با هم کار می‌کردیم و بالطبع شناخت بیشتری از ایشان پیدا کردم. خرداد ۱۳۵۹ بود که مرحوم آذرفر به مریوان آمد و فرماندهی یگان مستقر در آنجا را برعهده گرفت. مدتی بعد در درگیری‌های پیش آمده به شدت مجروح شد. به طوری که حدود یک‌سال از میادین نبرد خارج شد، اما به محض اینکه توانست روی پاهایش بایستد، داوطلبانه و سریع خودش را به میادین جنگ رساند. وقتی مجدد به منطقه برگشت، جنگ تحمیلی شروع شده بود. این بار امیر آذرفر به عنوان فرمانده تیپ ۳۰ مشغول خدمت شد.

تیپ ۳۰ زیر نظر لشکر خاصی بود یا یک تیپ مستقل به شمار می‌رفت؟

یک تیپ مستقل بود که بعد از انقلاب هم تشکیل شده بود. سال ۶۲ این تیپ تبدیل به لشکر ۳۰ شد. وقتی امیر آذرفر به فرماندهی این تیپ رسید، از شهید صیاد شیرازی درخواست کرد که شهید محمدعلی کمانگری بیاید و معاون ایشان شود. شهید کمانگری و مرحوم آذرفر قبل از انقلاب به عنوان نیروهای سپاه صلح در بلندی‌های جولان حاضر شده بودند. از قدیم همدیگر را می‌شناختند و با هم دوستی عمیقی داشتند. شهید صیاد شیرازی از شاگردهای دوره رنجری امیر آذرفر بود و به ایشان هم احترام می‌گذاشت و هم او را بسیار دوست می‌داشت. لذا با درخواست آذرفر موافق کرد و با اعطای یک درجه به کمانگری او را به عنوان معاون آذرفر در تیپ ۳۰ معرفی کردند. بعدها امیر آذرفر فرمانده لشکر ۲۸ سنندج شد و شهید کمانگری جایگزین ایشان در تیپ ۳۰ شد که عرض کردم سال ۶۲ این تیپ به لشکر تبدیل شد.

در بازگشت امیر آذرفر به مناطق عملیاتی شما همچنان با ایشان همرزم بودید؟

بله. البته این بار در منطقه سومار مدتی با هم بودیم. بعد در سال ۶۲ که من فرمانده قرارگاه شمالغرب شدم، همچنان همرزم هم بودیم. امیر آذرفر بیشترین دوران خدمت دفاع‌مقدس را در کردستانات و مناطقی مثل مریوان، سنندج و... بود. سال ۶۵ هم که به فرماندهی لشکر ۶۴ ارومیه رسید، آن عملیات معروف کربلای ۷ و ماجرای صحبت تلفنی حضرت امام با ایشان مربوط به همین مقطع از زندگی جهادی ایشان می‌شود.

به عنوان همرزم ایشان بفرمایید که امیر آذرفر چه خصوصیات اخلاقی داشتند؟ خصوصاً در برخورد با نیروهایش.

ایشان گذشته از آن نظم و انضباطی که به عنوان یک فرمانده داشت، بسیار در برخورد با نیروهایش گرم و صمیمی بود. حتی گاه تواضع ایشان باعث تعجب همگان می‌شد. در خلال یک عملیات وقتی که نیروهای ایشان توانسته بودند، ارتفاع صعب‌العبوری را تصرف کنند، امیر آذرفر به عنوان فرمانده لشکر آمده بود پای سربازش را ببوسد! این کار کمی نیست. یک فرمانده لشکر بیاید و در برابر یک سرباز چنین تواضعی نشان بدهد. جمیع خصوصیات اخلاقی امیر آذرفر از او یک چهره بسیار محبوب در بین رزمندگان ارتش ایجاد کرده بود. قبلاً در مورد شهید صیاد شیرازی و احترام و علاقه‌اش به امیر آذرفر عرض کردم. در خارج از ارتش هم ایشان بسیار محبوب بود. به عنوان نمونه شهید بروجردی بسیار به مرحوم آذرفر علاقه داشت. یک خاطره طنزگونه هم خود آذرفر برایم در مورد شهید بروجردی تعریف کرده است که نمی‌دانم اینجا می‌توان آن را بیان کرد یا نه.

اگر امکان دارد تعریف کنید.

ابتدا عرض کنم که مرحوم آذرفر بسیار شوخ طبع بودند و این اخلاق خوش هم باعث جذب دیگران می‌شد. خودش برایم تعریف کرد که یک‌بار می‌خواستیم با شهید بروجردی و تعدادی از رزمنده‌ها نماز بخوانیم. شهید بروجردی اصرار کرد که شما بیا و پیش نماز بایست. گفتم من گاهی نمازهایم را نشسته می‌خوانم. (چون پای امیر آذرفر به دلیل مجروحیت سال ۵۹ آسیب دیده بود و بعد از بهبودی هم همچنان این پایش لنگ می‌زد) خلاصه گفتم من پیش نماز نمی‌ایستم. خود شما بایست. بروجردی بسیار اصرار کرد و من هم جلو ایستادم. حمد را که خواندم، خواستم به جای سوره توحید سوره دیگری بخوانم، اما اولین آیه را که گفتم، ناگهان باقی سوره یادم رفت! هرچه فکر کردم یادم نیامد که نیامد. نماز را که تمام کردم، دست بروجردی را گرفتم و گفتم من که گفتم نمی‌خواهم پیش نماز بایستم حالا شما هی اصرار کن (می‌خندد) خدابیامرز همیشه این خاطره را با خنده برایم تعریف می‌کرد. همانطور که از این خاطره هم برمی‌آید، می‌بینیم که چه صمیمیت و احترامی بین شهید بروجردی و مرحوم آذرفر وجود داشت. اینها همدیگر را بسیار دوست داشتند و شهید بروجردی آنقدر آذرفر را قبول داشت که پشت سرش می‌ایستاد و نماز می‌خواند.

شما بعد از پایان جنگ و بازنشستگی هم همچنان با مرحوم آذرفر ارتباط دوستانه‌تان را حفظ کردید؟

ایشان تا زمانی که روی پا بود و می‌توانست صحبت کند، با هم ارتباط داشتیم. حداقل دو، سه ماهی یکبار با هم تلفنی صحبت می‌کردیم. صرف‌نظر از همرزمی، یک دوستی عمیقی با هم داشتیم. کلاً اخلاقش آنقدر خوب بود و به قدری بین بچه‌های ارتش محبوبیت داشت که همه او را دوست داشتیم. ایشان در چند سال اخیر به دلیل مجروحیت‌های دوران جنگ و تصادفی که داشتند، مریض احوال بودند. سه ماه آخر هم که در کما به سر می‌بردند، در نهایت به دوستان شهیدش پیوست.

گویا امیر آذرفر در یک تصادف خانواده‌اش را از دست داده بود؟

این موضوع به بعد از دفاع‌مقدس برمی گردد. ایشان در آن تصادف همسر و دو فرزندش را از دست می‌دهد. بعدها مجدد ازدواج می‌کنند و صاحب فرزندانی می‌شوند. ایشان هم در دفاع‌مقدس و هم در آن تصادف آسیب دیده بود، اما هیچ وقت از پا ننشست و بعد از دفاع‌مقدس با هیئت معارف جنگ، آموزش دانشجویان افسری، رده‌های پیاده و... بسیار فعال بود و چون عشق و علاقه خاصی به ارتش و انقلاب داشت، از هیچ کوششی برای رشد و اعتلای ارتش فروگذار نکرد. من دوست دارم در این گفت‌وگو به عشق و علاقه ایشان به ارتش توجه شود. آذرفر عمرش را در جهت خدمت به ارتش، کشور و نظام اسلامی صرف کرد.

> **شهید بروجردی و مرحوم آذرفر بسیار به هم علاقه داشتند تا جایی که بروجردی به آذرفر اصرار می‌کرد پیش نماز بایستد تا به او اقتدا کنند. امیر آذرفر در مناطق عملیاتی شمالغرب کشور بسیار فعال بود و چهره‌های نامدار این منطقه از شهید بروجردی گرفته تا دیگر نام‌آوران دفاع‌مقدس آذرفر را می‌شناختند و برای او احترام زیادی قائل بودند**

امیر دربندی

> **امیر آذرفر یک گردان شهادت‌طلب به عنوان گردان جنگاوران در لشکر ۶۴ ارومیه ایجاد کرده بود که تمامی نیروهای این گردان با روحیه شهادت‌طلبی به دل عملیات مختلف می‌رفتند. نامه‌ای هم به امضای رزمندگان این گردان رسیده است. در این نامه رزمندگان اعلام می‌کنند که تا آخرین قطره خون حاضر به جانفشانی هستند**

امیر غلامحسین دربندی

امیر آذرفر در ارتش به چه عنوانی معروف بودند؟

صرف‌نظر از آنکه امیر آذرفر از بنیانگذاران دوره‌های رنجری و تکاوری در ارتش بودند، به جهت شجاعت و فداکاری بسیاری که داشتند، در بین پرسنل ارتش به عنوان یک چهره شجاع، کارآمد و بسیار محبوب مطرح بودند. امیر آذرفر در آموزش تکاوری نیروها جزو پیشکسوت‌ها به شمار می‌رفت. حتی چهره‌های شاخصی چون شهید حسن آبشناسان و شهید صیاد شیرازی در مقاطعی از سوی امیر آذرفر آموزش دیده بودند. خود مرحوم تعریف می‌کرد که در سال‌های دور دهه ۳۰ ایشان می‌آید و آیین‌نامه جنگ شهری و نبرد پارتیزانی تکاوری را از زبان انگلیسی به فارسی ترجمه می‌کند که بعدها به عنوان مدارک ارتش از این جزوات ترجمه شده استفاده می‌شود.

در مورد عملیات کربلای ۷ و تشکر حضرت امام از امیر آذرفر و نیروهایش خاطراتی نقل می‌شود. اصل این ماجرا چه بود؟

من از خود امیر آذرفر در این مورد شنیده‌ام. قبلش این را بگویم که مرحوم آذرفر بعد از اینکه فرماندهی لشکر ۶۴ ارومیه را برعهده می‌گیرد، در تأمین امنیت شمالغرب کشور بسیار مؤثر واقع می‌شود. ایشان حتی یک گردان شهادت‌طلب به عنوان گردان جنگاوران در لشکر ایجاد می‌کند که تمامی نیروهای این گردان با روحیه شهادت‌طلبی به دل عملیات مختلف می‌رفتند. یک نامه‌ای هم به امضای رزمندگان این گردان رسیده است که به نظرم در فضای مجازی می‌توانید این نامه را پیدا کنید. در این نامه رزمندگان گردان جنگاوران به فرمانده لشکر (امیر آذرفر) اعلام وفاداری می‌کنند و می‌گویند که حاضر هستند تا آخرین قطره خون به عملیات ورود کنند و تا پای جان بر سر عهدشان بایستند. امیر آذرفر وقتی که این نامه را دریافت می‌کند، حرف بسیار جالبی می‌زند. ایشان علاوه بر تشکر از نیروهای گردان به جهت روحیه شهادت طلبی‌شان می‌گوید: من این نامه را نگه می‌دارم اگر روزی فوت کردم، این نامه را روی کفنم بگذارند و من را با این نامه دفن کنند تا فردای قیامت حداقل همین یک نامه را داشته باشم و بگویم که من فرمانده چنین رزمندگانی بودم. با چنین روحیه شهادت‌طلبانه‌ای که امیر آذرفر در بین نیروهای لشکرش ایجاد کرده بود، لشکر ۶۴ ارومیه توانست در عملیات کربلای ۷ خوش بدرخشد و تعدادی از ارتفاعات صعب‌العبور منطقه حاج‌عمران را تصرف کند. در این عملیات نیروهای لشکر در سرمای ۳۰ درجه زیر صفر وارد عمل شده بودند. حتی امیر آذرفر تعدادی از نیروها را با لباس‌های سفید و با استفاده از وسایل اسکی به کار گرفته بود. خود ایشان تعریف می‌کرد که در اثنای عملیات، تلفن قورباغه‌ای سنگر زنگ خورد. بیسیم چی آمد و به من گفت که یک شخصی به نام «احمد» با شما کار دارد. من گفتم احمد نمی‌شناسم. بگو خودش را کامل با درجه‌ها و سمتش معرفی کند. بیسیم‌چی از فرد تماس گیرنده نام و نشان دقیقش را پرسید و آن شخص گفت من احمد فرزند امام هستم. سریع گوشی را گرفتم و با احمدآقا صحبت کردم. ایشان گفتند که حضرت امام شخصاً می‌خواهند با شما صحبت کنند. در تمام دفاع مقدس چنین موردی نداشتیم که امام با یک فرمانده در منطقه عملیاتی شخصاً صحبت کنند. امام در این تماس تلفنی به امیر آذرفر گفته بودند: «آقای سرهنگ آذرفر، ما به مردان جنگی چون شما افتخار می‌کنیم و داریم برای پیروزی شما دعا می‌کنیم.»

دانش نظامی امیر آذرفر زبانزد بود

گویا بین امیر آذرفر و مرحوم ملاحسنی امام جمعه فقید ارومیه هم یک انس و الفتی برقرار بود؟

بله همین‌طور است. ماجرای معارفه این دو بسیار جالب است. من ماجرا را از خود امیر آذرفر شنیده‌ام. ایشان می‌گفتند وقتی که فرمانده لشکر ۶۴ شدم، دفتر فرماندهی را از داخل شهر به بیرون آن و روی یک بلندی بردم و به پرسنل گفتم همه شما باید به این مقر جدید بیایید. آذرفر خودش یک تکاور ورزیده بود و دوست داشت نیروهایش هم مرتب از این بلندی بالا و پایین بیایند و ورزیده شوند. آن زمان رسم بود که فرماندهان شهری یا نظامی و انتظامی که به ارومیه می‌رفتند، برای معارفه خدمت مرحوم ملاحسنی می‌رسیدند. بعد از مدتی مرحوم ملاحسنی می‌گویند این فرمانده جدید لشکر ارومیه کیست؟ بگویید بیاید تا با هم آشنا شویم. وقتی این خبر را به آقای آذرفر می‌رسانند، ایشان می‌گویند به حاج‌آقا سلام برسانید و بگویید من پایین نمی‌آیم. اگر می‌خواهند خودشان بیایند و این بالا در خدمت‌شان هستم. آقای ملاحسنی می‌روند به مقر فرماندهی لشکر و آنجا همدیگر را ملاقات می‌کنند. از همانجا یک انس و الفتی بین این دو مرحوم به وجود می‌آید. از علاقه مرحوم ملاحسنی به مرحوم آذرفر بسیار روایت شده و این دوستی و مراودت دوطرفه بود و مرحوم آذرفر هم بسیار به آقای ملاحسنی علاقه داشتند و بسیار به ایشان احترام می‌گذاشتند.

از فعالیت‌های خستگی‌ناپذیر مرحوم آذرفر بسیار روایت شده است، شما خودتان شاهد چنین فعالیت‌هایی بودید؟

حتما شنیده‌اید که مرحوم آذرفر یک تصادفی پس از جنگ داشت که طی آن خانواده‌اش را از دست می‌دهد و علاوه بر صدمات جسمی، به لحاظ روحی هم آسیب می‌بیند، اما ایشان به رغم این اتفاق و همینطور مجروحیت‌های سختی که در دفاع‌مقدس داشت، هیچ وقت دست از تلاش برنداشت و همیشه در برنامه‌های ارتش حاضر بود. زمانی که شهید صیاد شیرازی در قید حیات بودند از مرحوم آذرفر بسیار دعوت می‌کردند که در آموزش نیروها مشارکت کنند.

امیر آذرفر بسیار به شهید صیاد علاقه داشت، در هر حالی که بود، می‌آمد و نیروها را آموزش می‌داد. خود من چند بار همراه این دو بزرگوار به مناطق عملیاتی دفاع‌مقدس رفتیم و آنجا امیر آذرفر به دانشجوها و نیروهای آموزشی نکات لازم را می‌گفت و در آموزش‌شان همت زیادی خرج می‌کرد. این مرحوم سال‌ها با عصا حرکت می‌کرد، اما با همان وضعیت جسمی هیچ وقت از پا ننشست و همیشه برای اعتلای نظام اسلامی و ارتش از جان مایه گذاشت و همواره در صف اول خدمت قرار داشت.

امیرغضنفر آذرفر از پیشکسوتان ارتش بود

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۹۶۸

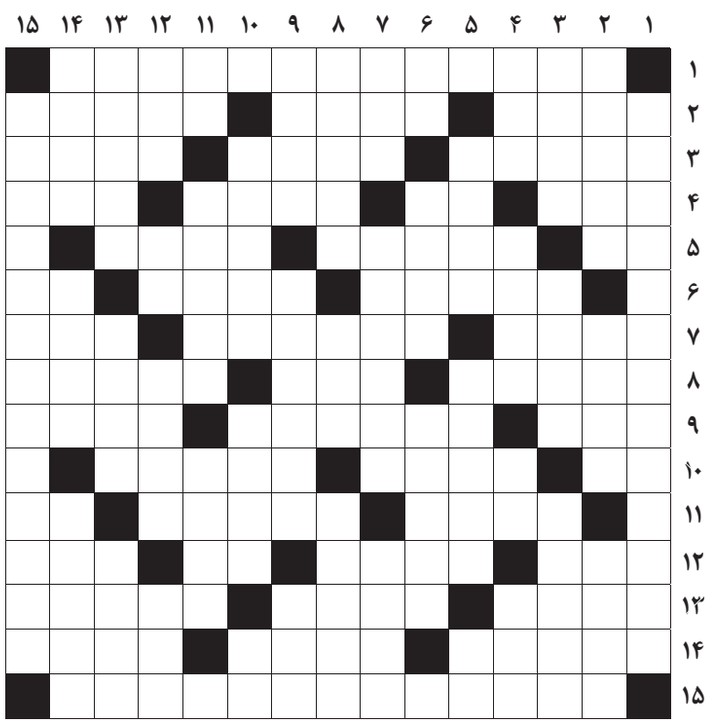

از راست به چپ

■ ۱- پیامبر اسلام(ص) آن را شریف‌ترین اعمال برشمرده‌اند ■ ۲- شجاع- قومی متمدن و پیشرفته در امریکای مرکزی و مکزیک قدیم- علم شعبده یا تردستی ■ ۳- شهر آرامگاه ناصر خسرو- روحانی مصری- تعمیر ■ ۴- نهنگ- ردیف بافتنی- پدر شعر نو- از نام‌های خدا ■ ۵- پول ژاپن- از تیم‌های فوتبال ایتالیا- حداقل ■ ۶- تکلیف- گونی برنج- شراب ■ ۷- گاهی زیر نیم کاسه است- پایتخت کوبا- لطیفه ■ ۸- مرکز حکومت اریتره- کشتن شتر- کودن ■ ۹- هر یک از تیغه‌های پروانه- سردار ایرانی ضد عباسیان- نامشخص ■ ۱۰- علامت مفعول- شهری در اوکراین- قریب و در دسترس ■ ۱۱- خانه ساحلی- آسان گرفتن- آب‌بند ■ ۱۲- همان یاری است- چشمداشت- قرن ناتمام- تکه آتش ■ ۱۳- جسد حیوان مرده- از وسایل ارتباطی- بردش معروف است ■ ۱۴- پول کویت- گروه سیاسی- مرهم روی زخم ■ ۱۵- مثل زیاده‌روی و از حد گذشتن

از بالا به پایین

■ ۱- رمانی نوشته چارلز دیکنز ■ ۲- ضرب شمشیر- سوره سبحان- عنوان امپراتوران آلمان ■ ۳- آبشاری در شمال شرق تهران- از هفت قلم آرایش قدیم- خدای هندو ■ ۴- زرنگ- نماد و سمبل- حرف خطاب- سگ بیمار ■ ۵- پسر شاپور و نود اردشیر بابکان- بهتر از همزبانی- باران اندک ■ ۶- نفس- هرچیز پست و ناپایدار- بندگی ■ ۷- تیمی در فوتبال یونان- گیاه بدون دانه- پناهگاه ■ ۸- الهه جنگل رومیان- پیام وحی- خدعه ■ ۹- مسافر- اضافه حقوق- آتش ■ ۱۰- ملیح- برنج‌فروش- نام حرف «ح» ■ ۱۱- راه نافرجام- خودداری کردن- بشقاب بزرگ مقعر ■ ۱۲- گرداگرد اماکنِ مقدس- انتها- مورد اعتماد- ضرر رسان ■ ۱۳- گذراندن- گیاه ساده تک‌سلولی- یکی از سه‌شکل مواد- ■ ۱۴- میوه ترش و شیرین- گریه و زاری- شهر و استانی به همین نام ■ ۱۵- تیمی معتبر در لالیگای اسپانیا

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۳	۱						۶	
	۴		۷			۸		
			۲		۹			
		۳				۴		۸
				۸	۷			
۱	۹							
		۷		۶	۸			۹
۶		۱						۷
			۱		۴			

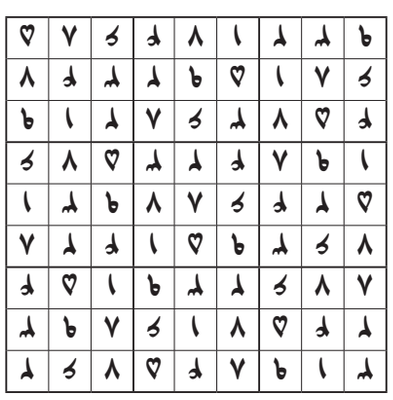

جدول کلمات متقاطع
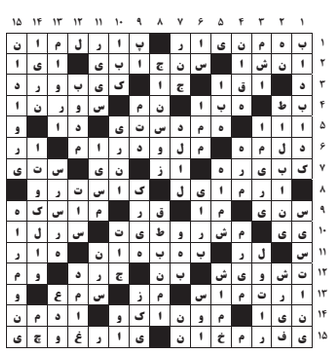
پاسخ جدول شماره ۶۹۶۷